

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۳

مصادف با: ۲۰ شوال ۱۴۴۵

جلسه: ۳۵

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۵۵ و ۵۶ - بخش دوم - مطلب اول: معنای صاعقه -

معنای دوم: علت صاعقه - مطلب سوم: صاعقه مرگبار

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در آیه مورد بحث، بخش‌هایی نیازمند بررسی است؛ بخش اول و مطالب مربوط به آن گذشت. بخش دوم این قسمت و این فقره از آیه است: «فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ». یک توضیح کلی راجع به این بخش دادیم، اما لازم است مطالبی که در این بخش می‌گنجد، مستقلاً بیان شود.

مطلب اول: معنای صاعقه

مطلب اول درباره خود صاعقه است که صاعقه به چه معناست؛ البته از نظر لغوی معنای صاعقه معلوم است، لکن منظور از صاعقه در این بخش از آیه چیست. اینجا مفسران چهار احتمال را در مورد صاعقه ذکر کرده‌اند.

۱. احتمال اول اینکه صاعقه به معنای صوت شدید است.^۱ احتمالات دیگری هم در برخی از تفاسیر ذکر شده است. مثلاً در روح المعانی غیر از این احتمال، سه احتمال دیگر ذکر کرده است که مجموعاً چهار احتمال می‌شود.

۲. احتمال دوم این است که صاعقه آتشی است که از آسمان نازل می‌شود؛ همان برقی که از آسمان به زمین اصابت می‌کند و خسارت و عوارض هم به دنبال دارد.

۳. اینکه منظور یک صیحه و فریاد آسمانی باشد؛ یک فریاد و صدایی که از آسمان برمی‌خیزد.

۴. یک لشکر آسمانی که همه و صدای هولناک را به دنبال دارد.^۲

معنای متعارف صاعقه همان آتشی است که از آسمان به زمین اصابت می‌کند؛ در اثر مواجهه ابرها و برخورد ابرها با یکدیگر، الکتریسیته و برقی تولید می‌شود که وقتی به زمین اصابت می‌کند، باعث سوزاندن و آتش می‌شود. این همان معنایی است که عرف هم از صاعقه می‌فهمد. با توجه به اینکه این معنای متفاهم عرفی است و نیز در یک روایتی از امام رضا(ع) همین معنا ذکر شده، می‌توانیم بگوییم در بین این احتمالات چهارگانه، احتمال دوم سازگارتر و انسب از بقیه احتمالات است. روایت در نورالتقلین ذکر شده است؛ آنجا فرموده: «فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ احْتَرَقُوا عَنْ آخِرِهِمْ»، تفسیر به احتراق و آتش گرفتن و سوختن و سوزاندن، مؤید همین احتمال است. البته تعبیر رجفه که در سوره اعراف

۱. آلاء الرحمن، ص ۹۴.

۲. روح المعانی، ج ۱، ص ۴۱۵.

آمده به معنای لرزه، می‌تواند از لوازم این معنا باشد؛ یعنی آن آتشی که از آسمان نازل شد و این جماعت را در بر گرفت، با لرزه همراه بود. شما دیده‌اید که وقتی برق به بدن انسان متصل می‌شود، انسان شروع به لرزیدن می‌کند. صاعقه هم که یک برق قوی است، وقتی به یک موجودی اصابت می‌کند و آن را می‌سوزاند، همراه با یک لرزه شدید است.

پس صاعقه به همان معنای متعارف و متفاهم است که هم می‌سوزاند (چون در واقع یک آتش است) و هم می‌لرزاند. حالا اینجا ممکن است کسی بگوید صاعقه، آتش نیست بلکه موجب آتش می‌شود؛ اگر بخواهیم معنای معمول صاعقه را بگیریم، اینطور باید بگوییم. اگر گفتیم صاعقه خود آتش نیست و همین برقی است که موجب آتش می‌شود، این می‌تواند احتمال دیگری باشد؛ اگر منظور از احتمال دوم خود آتش باشد، ما می‌بینیم که در صاعقه معمولی آتش از آسمان نمی‌آید؛ یک برقی است که وقتی به جایی می‌خورد موجب آتش‌سوزی یا سوختن می‌شود. قاعدتاً منظور از آتش هم در تفاسیر باید همین باشد، نه اینکه یک امر جدا باشد. اگر معنای دیگری غیر از این باشد، آن وقت می‌شود احتمال پنجم. روایت هم می‌تواند مؤید همین معنایی باشد که ما گفتیم. ولی قاعدتاً اینها یکی هستند، دو چیز نیستند؛ یعنی آتشی است که نازل می‌شود یا برقی است که موجب آتش می‌شود. به هر حال معنای صاعقه روشن است.

مطلب دوم: علت فرو فرستادن صاعقه

مطلب دوم اینکه علت فرو فرستادن صاعقه چه بود؟ چرا خداوند تبارک و تعالی در برابر تقاضای رؤیت از سوی آن جماعت، صاعقه را بر آنها نازل کرد؟ این برای تفهیم یک حقیقت به این جماعت بود که خداوند متعال فراتر از ظرفیت فهم و درک و حواس شماسست؛ خدا یک حقیقتی است که در ذهن و حواس شما نمی‌گنجد؛ شاهد آن هم این است که یک مخلوق جزئی و کوچک و ناچیز از خداوند را نمی‌توانید تحمل کنید، چه برسد به اینکه بخواهید آن حقیقت را در خودتان بگنجانید. صاعقه یک نور است که از آسمان به زمین اصابت کرده است؛ یک نوری است که از آسمان به زمین متصل می‌شود. این تازه یک نور مادی است، یک لحظه است؛ این نور لحظه‌ای مادی بسیار کوتاه، منجر به مرگ شما می‌شود؛ آن وقت شما می‌خواهید خدا را رؤیت کنید و نور الهی را ببینید؟! اصلاً امکان رؤیت نور خداوند برای شما نیست. این علت اصلی فرو فرستادن صاعقه بود. چون گفتند «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً»؛ خدا هم گفت من را می‌خواهید ببینید؟ بسم الله! این یک مخلوق من برای یک لحظه و برای یک ثانیه دیده می‌شود، شما نمی‌توانید آن را تحمل کنید، آن وقت می‌خواهید من را رؤیت کنید؟

مطلب سوم: صاعقه مرگبار

این صاعقه منجر به موت درخواست کنندگان شد؛ درست است تصریح به این جهت در این بخش نکرده و فقط فرمود «فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»؛ اما بعد می‌فرماید: «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ»^۱. معلوم می‌شود که این صاعقه موجب موت شد. اولاً تعبیر «موتکم» ظهور در معنای متعارف دارد؛ موت یعنی همان مُردن حقیقی. اما بعث که در

۱. سوره بقره، آیه ۵۶.

«بعثناکم» آمده، گاهی در غیر حیات به کار می‌رود؛ یعنی گاهی در معنای بیداری و بیدار شدن؛ بعث به معنای بیداری در برخی از آیات هم به کار رفته است. می‌فرماید: «يَتَوَقَّأَكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ». حتی در مورد شب تعبیر توفی و وفات به کار برده است؛ خداوند شما را در شب توفی می‌کند؛ این یک نوع موت است، منتهی موت اصغر است. منظور از «یتوقاکم باللیل» یعنی شما شب می‌خوابید و خداوند شما را اخذ می‌کند، روح شما توفی پیدا می‌کند، بعد دوباره شما را بیدار می‌کند. اینجا بعث در معنای بیداری یا به تعبیر دیگر برانگیخته شدن بعد از خواب استعمال شده است. توفی هم در مُردن غیر حقیقی استعمال شده؛ چون خواب، مردن حقیقی نیست، یک مردن غیر حقیقی و کوتاه‌مدت است.

اینجا که می‌فرماید «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ»، ممکن است کسی بگوید صاعقه باعث شد اینها یک حالت مدهوشی و بیهوشی یا خواب مثل همین خوابی که انسان شب‌ها دارد، برای آنها پیش آمد؛ یعنی بیهوش شدند و بعد خداوند آنها را به هوش آورد. هم بعث باشد غیر از معنای حقیقی و هم موت در غیر معنای حقیقی استعمال شده باشد. اما همانطور که اشاره کردم، احتمال دیگر این است که اینجا غرض از موت، موت حقیقی است؛ بعث هم به معنای احیاء بعد الموت است، یعنی زنده شدن. «فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» همانطور که شما داشتید نگاه می‌کردید و ناظر بودید، صاعقه شما را اخذ کرد. کدام یک از این دو معنا را باید بپذیریم؟ یعنی صاعقه شما را بیهوش کرد و ما دوباره شما را بیدار کردیم و به هوش آوردیم یا اینکه صاعقه شما را کشت و ما شما را دوباره زنده کردیم؟ ظاهر این آیه و آیات دیگری که اینجا در این رابطه نازل شده و نیز برخی روایات، این است که این صاعقه مرگبار بود و موجب مرگ درخواست‌کنندگان شد؛ این صاعقه فقط آنها را بیهوش نکرد بلکه موجب مرگ آنها شد. این چیزی است که تقریباً اکثر مفسران به آن اذعان کرده‌اند.

یک مؤید دیگر که حالا ما به عنوان مطلب بعدی به آن خواهیم پرداخت، همین است که می‌گویند موسی (ع) حسابش با بقیه جدا بود؛ یعنی می‌گویند موسی گرفتار مرگ نشد که بخواهد زنده شود، بلکه بیهوش شد. همین که مفسران به استناد آیاتی که خواهیم گفت، تلاش می‌کنند که اثر این صاعقه را بر موسی و همراهانش جداگانه ذکر کنند، معلوم می‌شود که آنچه به عنوان بعث و موت در مورد این گروه گفته شده، موت حقیقی و بعث حقیقی است، یعنی مرگ و احیاء؛ نه احتمال که بگوییم بیهوشی و به هوش آوردن باشد.

سؤال:

استاد: هم آیات و هم روایات بر این مطلب دلالت دارد.

بحث جلسه آینده

مطلب چهارم این است که آیا این صاعقه موسی را اخذ کرد یا اینکه برای موسی هیچ حادثه‌ای پیش نیامد؟ بالاخره

۱. سوره انعام، آیه ۶۰.

اینها با هم بودند؛ آیا «اخذتکم» خود موسی را هم دربرمی گیرد؟ و اگر دربرمی گیرد، اثرش همان اثری است که دیگران به آن مبتلا شدند یا اینکه فرق می کند؟ ان شاء الله در جلسه آینده درباره این مطلب سخن خواهیم گفت.

«والحمد لله رب العالمین»